

وحدت‌گرایی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام

مهدنی نکویی سامانی*

چکیده:

مقاله حاضر به بررسی جایگاه وحدت در سیره اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد. وحدت یکی از آموزه‌های مهم قرآن کریم و از سفارش‌های مؤکد رسول گرامی اسلام است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم با کلمات روشن بخش و هدایت‌گر و هم با سیره عملی خود، همواره امت را به اتحاد و هم‌بستگی و دوری از تفرقه و پراکندگی دعوت نموده است و هرگز اجازه بروز اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را نداده است. اسلام هرگونه مرز بندی فکری، سیاسی، اعتقادی و طبقاتی را در درون جامعه اسلامی نفی می‌نماید. از این رو بر اساس این تعلیم قرآنی و سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اهل بیت علیهم‌السلام نیز همواره در راستای وحدت امت اسلامی حرکت و تلاش نموده و منادی وحدت بوده‌اند و در گفتار و کردار و سیره عملی خود، با محور قرار دادن قرآن و سیره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جهت تعلیم معارف دین و حفظ دین و مبارزه با تحریف و بدعت و انحرافات فکری و عملی در میان امت اسلامی حرکت نموده‌اند.

نوشتار حاضر می‌کوشد به فراخور این مقال، به تبیین ضرورت و اهمیت وحدت و مفهوم معقول و مطلوب آن پرداخته، و ضمن روشن ساختن جایگاه وحدت در سیره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت آن حضرت، نقش اهل بیت علیهم‌السلام را در جهت حفظ دین و تحقق وحدت فکری و عملی بین مسلمانان، مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: وحدت، قرآن، سنت نبوی، امام علی علیه‌السلام، سیره اهل بیت علیهم‌السلام، مسلمانان، تفرقه.

۱- اهمیت و ضرورت وحدت از منظر قرآن کریم

وحدت اسلامی یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان در جهت ایستادگی و پویایی و هویت امت اسلامی و از مهم‌ترین عوامل عزت و پیروزی آنها در همه

* پژوهشگر و دانشجوی دکتری مدرس معارف اسلامی.

صحنه‌هاست، و در مقابل، تفرقه و تشتت جز ذلت و پراکندگی و به هدر رفتن نیروهای فکری و سرمایه‌های انسانی امت اسلامی ثمری نخواهد داشت.

دعوت به وحدت و یگانگی مسلمانان، و پرهیز از تفرقه، از دستورات قرآن و سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای دین است. قرآن کریم همه مسلمانان و پیروان خود را به اعتصام و وحدت و پرهیز از تفرقه فرا می‌خواند؛ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/۱۰۳).

بنابراین اتحاد و انسجام امت اسلامی یک ضرورت و دستور قرآنی و تفرقه یک عمل ناصواب و مفسد و زیان‌بار از نظر دین و عقل است: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال/۴۶).

و کوشش برای وحدت و برادری، حرکت در جهت رهنمودهای الهی-و اقتدا به سنت پیامبر و اولیای دین است.

شکی نیست که وحدت، هم به حکم عقل و هم به حکم قطعی شرع، ضرورت دارد و ایجاد اختلاف و یا دامن زدن به برخی مسایل اعتقادی که در مرتبه بعد از توحید و نبوت و معاد قرار دارد، هرگز نمی‌تواند مجوز اختلاف باشد. پیروان شریعت محمدی صلی الله علیه و آله هرگز نباید از این نکته غفلت نمایند که یکی از اقدامات اساسی و برنامه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایجاد وحدت و الفت و اخوت بین مسلمانان بوده است؛ «وَأذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران/۱۰۳).

در صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز اجازه نمی‌داد زمینه اختلاف و تشتت فکری و اجتماعی در بین امت اسلامی پیش بیاید. علی علیه السلام و سایر امامان شیعه نیز با محور قرار دادن قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله مانع بروز اختلاف فکری و تشتت در پیکره امت اسلامی می‌شدند. سیره امیر مؤمنان در جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی، [که با گذشت از حق مسلم او همراه بود] همواره باید برای امت اسلامی سرمشق و عبرت‌آموز باشد. اولیای دین و پیشوایان معصوم شیعه نیز در طول تاریخ حیات ارزش‌مند خود همواره کوشیده‌اند وحدت امت اسلامی برقرار و پایدار باشد.

امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «امت‌های پیشین مادامی که باهم اتحاد و وحدت داشتند، در حال پیشرفت و شکوفایی بودند، و به عزت و اقتدار دسته یافتند، خلافت و وراثت در زمین را به دست آوردند و رهبر و زمامدار جهان شدند» (نهج البلاغه، خطبه ۵).

مطالعه در سیره امام علی علیه السلام نشان می‌دهد که هدف آن حضرت تنها حفظ اصل اسلام و وحدت بین عموم مسلمانان بود و در مسئله خلافت، که اولین اختلافی بود که در بین امت اسلامی به وجود آمد، علی علیه السلام با صبر و سکوت خود، اجازه نداد این اختلاف، وحدت امت اسلامی را خدشه دار سازد.

علیؑ می فرمود: «آئی ادعوکم الی کتاب الله و سنّة نبیّه و حقن دماء هذه الامة... و ان ایتمم الافرقة و شق عصاهذه الامة فلن تزدادوا من الله الا بعدا و لن یزداد الرب علیکم الا سخطا» (پیشین).

در «معانی الاخبار» آمده است که شخصی از علیؑ در باره سنت و بدعت پرسید، امام فرمود: «السنة ما سنّ رسول الله ﷺ و البدعة ما احدث من بعده، و الجماعة اهل الحق و ان كانوا قليلاً و الفرقة اهل الباطل و ان كانوا کثیراً» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۴۸).

و باز چه زیبا امام علیؑ راز تفرقه و اختلاف امت را آشکارا بیان می کند؛ آن حضرت می فرماید: «... الیهتم واحد و نبیهم واحد، و کتابهم واحد، أفأمرهم الله تعالی بالاختلاف فاطاعوه؟ ام نهاهم عنه فعتصوه؟! ام انزل الله دیناً ناقصاً فاستعان بهم علی اتمامه... ام انزل الله سبحانه دیناً تاماً فقصّر الرسول صلی الله علیه و آله عن تبلیغه و ادائه و الله سبحانه یقول: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» «فیه تبیان کل شیء...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸).

۲- رابطه وحدت و ایمان

وحدت مقوله ای است که از اعتقاد راسخ و ایمان راستین سرچشمه می گیرد. هر جا که نسبت به حقیقتی، برای جمعی از انسان ها یقین حاصل شود، در آن امر اختلاف و تشتت آرا دیده نخواهد شد. به طور مثال، در امور بدیهی مثل «خورشید در خشان است»، «دو، عدد زوج است» هیچ انسان عالم و عاقلی شک نمی کند. در مسایل اعتقادی نیز چنین است؛ افرادی که از راه تعقل و برهان و یا از راه کشف و ایمان، به یقینی بودن و قطعیت دین خود اعتقاد دارند، در چنین مرحله ای دیگر دچار شک و تردید و اختلاف نخواهند شد.

وحدت امری است که تنها به وسیله ایمان مبتنی بر آگاهی عمیق، و تزکیه نفس و رها شدن از تعلقات هواهای نفسانی ممکن می گردد. کسانی که هنوز گرفتار جهل و عصبیت و دل بستگی به حسب و نسب و امتیازهای دنیوی و مرز بندی های شیطانی و تحت تأثیر منافقان و دشمنان دین هستند، چگونه می توانند در خط توحید و اعتقادات مشترک با مؤمنان قرار گیرند و به صلح و مودت و اخوتی که لازمه ایمان است و حق تعالی به آن می خواند، دست یابند و چگونه می توانند جامعه ای مبتنی بر ایثار و الفت و وحدت و جامعه ای که در پی اجرای تعالیم شریعت و ارزش های متعالی اسلام است به وجود آورند؟ تنها در پرتو ایمان و اعتقاد راستین به خدا و تعالیم وحی است که وحدت و هم دلی به وجود می آید. وحدت هدیه ای الهی است که خداوند تنها به مؤمنان راستین که از تعلقات مادی رها شده و رسته اند عطا می کند. به تعبیر قرآن: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَّا أَلْفَتْ بِسِينٍ قُلُوبَهُمْ».

اختلاف در امور دین، که موجب انشعابات فکری و گرایش‌های فرقه‌ای می‌شود از نظر اسلام مردود و منتهی است. قرآن کریم علت اصلی اختلاف در دین را بغی شمرده است.

قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «وَمَا تَرْقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (شروری ۱۴).

یعنی: آنان دچار تفرقه و اختلاف و تشتت نشدند، مگر بعد از این که علم به حقیقت و تعالیم وحی پیدا کردند، و این تفرقه جز از روی بغی و تجاوز از حق نبود.

این تفرقه تفرقه بعد از علم و اعراض از حق آشکار، و گمراهی بعد از بیان است، که از نظر قرآن «بغی» نامیده می‌شود؛ زیرا وقتی حق آشکار باشد مجادله و احتجاج و خصومتی به معنای ندیدن حق روشن و آشکار، و عناد ورزی و تعدی از حکم روشن قرآن است.

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاجِظَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (شروری ۱۶۱).

شکی نیست که نفاق و تفرقه نشانه ضعف ایمان و حضور شیطان در معرکه است؛ زیرا جامعه مؤمنان که بر پایه ایمان و مودت و اخوت، و پیروی از آیات الهی و پیام‌های رسول رحمت و هدایت، شکل گرفته است همواره باید حول محور وحدت و اخوت و رحمت بچرخد و حکم خداوند سبحان را با جان و دل بپذیرد که فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح ۲۹).

با توجه به ضرورت و جایگاه وحدت در مکتب قرآن و در کلمات و سیره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، این مقاله می‌کوشد برخی از اقدامات فکری و عملی اهل بیت را در جهت حفظ وحدت و یکپارچگی امت اسلامی مورد توجه و اشاره قرار دهد. ولی قبل از پرداختن به این مسئله، تبیین مفهوم اصطلاحی و اسلامی وحدت ضروری می‌باشد. از این رو ابتدا به بیان مفهوم مورد انتظار و مقبول وحدت از نظر منادیان وحدت می‌پردازیم:

۳- وحدت مطلوب و معقول

وحدت در لغت به معنای یکی شدن و واحد بودن دو چیز و دو امری است که سنخیت و قابلیت امکان یکی شدن را دارند.

از نظر منطقی و فلسفی، وحدت در مورد دو امر بسیط، محال شمرده می‌شود، چون دو ماهیت متمایز که دارای دو جوهر جداگانه هستند، بعد از اتحاد هرگز ماهیت و جوهر ذاتی خود را از دست نمی‌دهند و از این رو از دیدگاه حکما اتحاد واقعی به معنای اجتماع مثلین و یا انقلاب در ذات است، بنابراین در اتحاد به معنای فلسفی دوئیت از بین نمی‌رود مگر این که یکی به طور کلی معدوم شود؛

به همین خاطر فلاسفه اتحاد را به معنای ترکیب و تقارن اجزاء می‌دانند، نه به معنای یکی شدن دو امر. اما در امور اجتماعی وحدت به معنای اتحاد افراد یک جامعه، و یا پیروان یک دین و به معنای تکیه افراد بر اشتراکات، افکار و آرمان‌های مشترک و هم سو بودن در جهت هدف اصلی و مهم‌تر، و پرهیز از تفرقه و تعصب بر سر مسایل فرعی اختلافی است.

بنابراین مقصود از وحدت مذاهب و وحدت امت اسلامی این است که همه مذاهب اسلامی، اختلافات خود را کنار بگذارند و بر آنچه که نسبت به آن اتفاق نظر دارند تأکید کنند و مقصود این نیست که از بین مذاهب و عقاید موجود یکی انتخاب شود و بقیه بدون تعصب و تصلب نسبت به عقاید خود، بریک مذهب مورد قبول توافق نمایند، و یا این که همه از نو عقاید خود را در قالب مذهب جدید و جامع‌تری که اصول همه مذاهب موجود را در بر می‌گیرد، ارایه نمایند و در واقع در بحث وحدت اسلامی، باید بین وحدت مذاهب، و وحدت امت اسلامی و اتحاد مسلمین تفکیک قایل شد و این دو را باهم خلط نکرد.

«بدیهی است که منظور علمای دلسوز و مدافع وحدت اسلامی از وحدت، حصر مذاهب در یک مذهب و اخذ مشترکات مذاهب و طرد متفرقات آنها نیست؛ زیرا این امر نه معقول و نه منطقی است و نه مطلوب و عملی. بلکه منظور، دست برداشتن از اختلافات جزئی بی‌اساس و متشکل شدن در صف واحد در برابر دشمنان اسلام است. به عقیده مدافعان و منادیان وحدت اسلامی، مسلمین همه خدای یگانه را می‌پرستند و همه به نبوت رسول اکرم ﷺ ایمان و اذعان دارند، کتاب همه قرآن، و قبله همه کعبه است، باهم و مانند هم حج را به جای می‌آورند، و مانند هم نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، و در واقع یک جهان بینی و فرهنگ مشترک و تمدن عظیم و سابقه تاریخی درخشان دارند». (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۹۰).

وقتی در اصلی‌ترین و مبنایی‌ترین اصول دین اتفاق نظر وجود دارد، تفرقه و تشتت نه از نظر دین و نه از نظر عقل قابل توجیه نخواهد بود.

۴- وحدت در آئینه کلام و سیره پیامبر ﷺ

در زمان رسول اکرم ﷺ بین امت اسلامی اختلاف و دوگانگی وجود نداشت و پیامبر ﷺ همواره برای وحدت و یک‌پارچگی امت می‌کوشید. اما با این که همه مسلمانان خود را پیرو پیامبر ﷺ می‌دانند و مدعی تبعیت از سنت نبوی هستند، امروزه از این سنت سرباز می‌زنند. در حالی که خود پیامبر ﷺ طبق دستور قرآن کریم همواره منادی وحدت بود و برای تحقق وحدت و عزت امت

اسلامی، سخت‌ترین مصایب را تحمل کرد و هرگز تفرقه و تشتت را تأیید نکرد و برای حفظ دین، به جهاد در همه عرصه‌ها و حوزه‌های اعتقادی و دینی پرداخت و نسبت به آفات و خطراتی که امت اسلامی را تهدید می‌کرد هشدار می‌داد.

تاریخ اسلام شاهد است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چگونه با ایجاد وحدت و جلوگیری از افتراق، صفوف مسلمین را به بنیان مرصوص تبدیل کرد، و چگونه از ثمرات شیرین وحدت، به نفع اسلام و تحکیم مبانی سیاسی و اجتماعی و دفاعی امت اسلام بهره گرفت، وصف واحدی از امت اسلام را تشکیل داد و به وسیله آن قدرت و شوکت و عزت اسلام در همه صحنه‌ها اعم از محراب عبادت و میدان جنگ و در همه تحولات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، جلوه‌گر گردید.

می‌توان گفت نقش راهبردی پیامبر در جهت وحدت امت اسلامی در سه جهت صورت گرفته است:

۱. تلاش در جهت تحقق امت واحد، بر اساس معیارهای قرآنی و الهی و با توجه به مقوله فرهنگ به عنوان پایه بنیادین ساختار اجتماعی که دارای نظام عقیدتی، ایدئولوژی و فرهنگ و ارزش‌های خاص اخلاقی و معنوی است.

۲. تعلیم فرهنگ مشارکت‌پذیری و مسئولیت‌مداری و تأسیس و نهادینه کردن و به مرحله اجرا در آوردن راه‌کار مشورت و مشارکت در امور معنوی و الهی، تعامل و تعاون و اخوت و جلوگیری از هرگونه اقدام و عملی که وحدت و برادری مسلمانان را خدشه دار می‌سازد.

۳. ریشه کن کردن زمینه‌های اختلاف در مرحله نظر و عمل. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام زمینه‌های فکری، اجتماعی و تاریخی اختلاف و نفاق را با بهره‌گیری از تعالیم آسمانی اسلام از بین برد و با بی‌ارزش دانستن معیارهای عصر جاهلی، تمایزات و اختلافات فکری و اجتماعی و اقتصادی جامعه را باطل، و ارزش‌های الهی را جای‌گزین آن کرد.

بر اساس این فرهنگ الهی، تمام دلایل نفسانی، فردی، اجتماعی و فرهنگی اختلاف از بین می‌رفت و اگر در درون امت اسلام هم اختلافی رخ می‌داد، مرجع حل آن، حکم خدا و رسول بود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جهت بسط اندیشه وحدت سیاسی و اجتماعی، دعوت به وحدت و یک‌پارچگی را متوجه اهل کتاب نیز نموده و می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران/۶۴).

و از نظر سیاسی و اجتماعی بین اهل کتاب و مسلمانان پیمان صلح و دوستی منعقد می‌سازد.

پیامبر ﷺ به صراحت می‌فرماید: «المسلم اخ المسلم والمسلمون هم يد واحد علی من سواهم، تکافروا دمائهم، یسعی بذنبهم ادناهم». ایجاد حس مشترک دینی و پیوستگی مذهبی بین مؤمنان در سخنان حکیمانه و نصایح مشفقانه آن حضرت مشهود است. حضرت می‌فرماید: «المؤمنون کنفس واحدة».

جان حیوانی ندارد اتحاد
تو مجو این اتحاد از روح باد
جان گرگان و سگان از هم جداست
متحدجان‌های شیران خداست

(مثنوی مولوی، دفتر چهارم، بیت ۴۱۱ به بعد).

پیامبر اکرم ﷺ پیمان برادری را پیغامی الهی خواند و فرمود: «المؤمنون اخوة»؛ هر که در سلک اهل ایمان در آید با سایر مؤمنان برادر و برابر است.

و این پیمان، پیمان صرف و صوری نبود، بلکه بر آن آثار و کارکردهای اجتماعی و دینی و حقوق و مسئولیت نیز مترتب بود و هر انسان مؤمنی نسبت به برادر دینی خود تکلیف و دین و تعهدی پیدا می‌کرد، تا حق برادری را انجام دهد. پیامبر ﷺ نهایت عداوت را که از دوران جاهلیت مانده بود تبدیل به رحمت و مودت و الفت نمود. «و آلف بین قلوبهم» و این پیمان، پیمانی نبود که با درهم و دینار و ارزش‌های مادی به دست بیاید، بلکه این پیمان اخوت و الفت رنگ الهی داشت، آن گونه که قرآن کریم از آن پرده برداشته است: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال/۶۳).

و در سوره آل عمران می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا. وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً» (آل عمران/۱۰۳).

در جامعه مورد نظر و آرمانی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ روح اخوت و برادری حاکم است و در آن کوچک‌ترین غل و غش و تفرقه‌ای وجود ندارد.

تا زمانی که پیامبر اسلام زنده بود اختلافات و دوگانگی فکری و اعتقادی بین مسلمانان وجود نداشت و پیامبر اکرم ﷺ خود اسوه و راهنما و بیان‌کننده حقیقت دین بود: «لتدکان لکم فی رسول الله اسوة حسنة...» (احزاب/۲۱).

اما پس از رحلت پیامبر، مسلمانان به دو گروه تقسیم شدند و دو راه پیدا شد، یکی راه اهل بیت ﷺ که ما شیعیان پیرو آن هستیم و دیگری راهی که اهل سنت آن را برگزیده‌اند.

البته از دیدگاه گروه اول، اهل بیت عصمت و طهارت به خاطر جایگاهی که در قرآن و در نزد رسول گرامی اسلام داشته‌اند در پیروی و الگو قرار گرفتن بر دیگران اولویت دارند.

وحدت‌گرایی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام

تشیع با پیروی از سیره امامان معصوم علیهم‌السلام همواره گرایش به سوی وحدت اسلامی داشته و دعوت به وحدت را یک رهنمود و تعلیم الهی شمرده است. شیعه هم از نظر عقلی و هم به دلیل التزام به کتاب خدا و سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سیره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام خود، همواره منادی وحدت و مدافع آن بوده، و تفرقه افکنی و پراکندگی امت اسلامی و پیروان آیین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را عین مخالفت با کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حرام شمرده است. از نظر تاریخی نیز، شکی نیست که اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان ایشان، به ویژه عالمان و فقیهان شیعه همواره امت اسلامی را به وحدت و پرهیز از تفرقه و اختلافات فرقه‌ای و مذهبی دعوت نموده‌اند و هرگز اختلافات فقهی و مسئله امامت و خلافت را دلیل و مجوزی بر خروج از مذهب و مخالفت با حکم الهی (که همان دعوت به وحدت است) ندانسته و به تکفیر و تفسیق و مرتد انگاری پیروان اسلام نپرداخته‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در مورد شأن علمی اهل بیت در اسلام می‌فرماید: «برخی از امت اسلامی بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اهل بیت رجوع کردند و آنان را ملجأ و مرجع خود قرار دادند، و برخی دیگر نیز از اهل بیت اعراض کردند که این عده در حفظ دین و کسب معارف دین توفیقی نیافتند.

در حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به آنان درباره اهل بیت علیهم‌السلام توصیه کرده بود که «لا یرتاب فی صحته و دلالت مسلم».

و امت اسلامی باید معارف دین را از اهل بیت می‌گرفتند، زیرا آنان اعلم از همه امت به کتاب الله بودند. و همان‌گونه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تصریح کرده بود، آنان هرگز در فهم و تفسیر قرآن دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند.» و سپس می‌نویسد: «بزرگ‌ترین کلمه و آسیبی که به علم و معارف قرآنی در تاریخ وارد شده، همین اعراض برخی از مسلمانان و دانشمندان اسلامی از مکتب اهل بیت و عدم استفاده از علم آنان بود، و شاهد این واقعیت تلخ، تعداد اندک احادیثی است که از اهل بیت نقل شده است. انسان مسلمان وقتی در علوم حدیث تأمل می‌کند می‌بیند که در زمان خلفا نقل و جمع‌آوری احادیث چه جایگاه و ارزشی داشته است و مردم با این که حرص و سعی زیادی در مورد اخذ و ضبط احادیث پیامبر داشته‌اند، ولی به دلایل مختلفی بسیاری از احادیث به ما نرسیده است، خصوصاً احادیثی که در مورد تفسیر قرآن است، به طوری که از برخی امامان شیعه پیش از ده حدیث به ما نرسیده است ولی گفته می‌شود که در مجامع روایی اهل سنت و در مورد تفسیر قرآن هفده هزار حدیث از طریق اهل سنت رسیده است، و در مورد فقه، این نسبت بیشتر است.» (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۷۲).

مسلمانان با وجود همه اختلافات علمی و فکری، و وجود جریان‌ها و مکتب‌های فقهی و کلامی گوناگونی که در میان آنهاست، نگاه ویژه‌ای به اهل بیت پیامبر ﷺ و جایگاه رفیع آنان در اسلام داشته و آنان را مرجع علمی و الهام بخش خود در همه علوم اسلامی می‌دانند. نقش و جایگاه امام علی علیه السلام در پیشبرد اسلام در عصر پیامبر ﷺ و بعد از آن مورد اتفاق همه مسلمانان است و این حقیقت را می‌توان از سخنانی که از خلفای راشدین در مورد حضرت علی علیه السلام وارد شده، بهتر دریافت.

سهم و نقش علی علیه السلام در جنگ‌ها و حوادث و مقاطع مهم تاریخ اسلام، مانند ماجرای اولین انذار و علنی کردن تبلیغ که اولین کسی بود که به پیامبر ﷺ ایمان آورد، و در ماجرای لیلۃ المبیت، و همراهی و یاری پیامبر ﷺ در شعب ابی طالب و در قضیه هجرت، (تسخیری، ص ۸۵).

بر کسی پوشیده نیست که امام علی علیه السلام در تبیین حقیقت اسلام و احکام دین و مبارزه با انحرافات فکری و بدعت‌ها و حفظ اسلام از هر جهت نقش بی بدیلی ایفا کرده است. برای تبیین دقیق‌تر نقش اهل بیت علیهم السلام در ایجاد اتحاد بین امت اسلامی می‌توان از منظری دیگر نیز به این موضوع پرداخت و آن توجه به فلسفه امامت و جایگاه آن در اسلام است. اگر همه فرقه‌های اسلامی بلکه امت اسلام در مورد نقش و فلسفه وجودی اهل بیت و کارکرد تاریخی نظام امامت بدون پیش داوری و تعصب به تحقیق بپردازند در می‌یابند که امامت چه نقش عظیمی در حفظ اصل دین و اعتلا و نشر معارف اصیل و شامخ دین داشته است؛ معارفی که جز از طریق اهل بیت علیهم السلام قابل دست‌رسی نبوده و از جانب آنان در اختیار محدثان و متکلمان و مفسران و عارفان اسلامی و... قرار گرفته است.

۶- جایگاه امامت در اسلام

امامت در دین اسلام دارای جایگاه رفیع و ارزشمندی است. در روایات معصومین علیهم السلام امام رکن دین و محور شریعت و حافظ قرآن، توصیف شده است. در این مورد به برخی از روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام استشهد می‌نماییم:

۱. فضل بن شاذان از قول امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در تعلیل جعل اولی الامر و تعیین امام می‌گوید: «فان قال: فلم جعل اولی الامر و امر بطاعتهم؟ قيل: لعل کثیرة منها ان الخلق لتاوقفوا علی حدّ محدود، و امروا ان لا يتعدوا ذلك الحد لما فيه من فسادهم، لم یکن یثبت ذلك و لا یقوم الا بان یجعل علیهم فیه امینا بمنعهم من التعدی والدخول فیما حظر علیهم، لانه لو لم یکن ذلك لکان احد لا یترک لذته و منفعتة ففساد غیره، فجعل علیهم قیما بمنعهم من الفساد و یقیم فیهم الحدود و الاحکام.

ومنها: انا لانجد فرقة من الفرق وملة من الملل بقوا وعاشوا الا بقیم و رئیس لما لا بد لهم منه فی أمر الدین والدنیا فلم یجز فی حکمة الحکیم ان یتراک الخلق مما یعلم انه لا بد لهم منه ولا قوام لهم الا به، فیتاتلون به عدوهم و یقسمون به فیئهم و یتقیم لهم جمعتهم و جماعتهم و یمنع ظالمهم من مظلومهم.

ومنها: انه لولم یجعل لهم اماما قیما آمانا حافظاً مستودعا لدرست الملة و ذهب الذین و غیرت السنن و الاحکام و لزااد فیہ المبتدعون و نقص منه الملحدون و شبها ذلك علی المسلمین، لانا قد وجدنا الخلق منقوصین محتاجین غیر کاملین، مع اختلافهم و اختلاف اهوائهم و تشتت حالاتهم، فلولم یجعل لهم قیما حافظا لما جاء به الرسول لفسدوا علی نحو ما ینا و غیرت الشرایع و السنن و الاحکام و الایمان و کان فی ذلك فساد الخلق اجمعین؛ امام رضا علیه السلام در مورد فلسفه وجود امام در اسلام چنین می فرماید: اگر کسی بپرسد که چرا خداوند اولوالامر را برای امت معین و نصب کرده و مردم را به اطاعت از آنان فراخوانده است، در پاسخ باید گفت: این امر دلایل بسیاری دارد؛ از جمله این که: چون خداوند برای مردم حدود و چارچوبهایی را مشخص کرده و مردم امر شده اند که از این حدود تجاوز نکنند تا دچار انحراف و فساد نشوند. و این امر محقق نمی شود مگر این که خداوند برای حفظ این حدود امین و حافظی قرار دهد تا مردم را از تجاوز و تعدی نسبت به اموری که از آن منع شده اند، باز دارد. دلیل دیگر این که: هیچ کسی لذت و منفعت شخصی خود را به خاطر این که مبدا جامعه دچار فساد شود، ترک نمی کند. خداوند امام را به عنوان قییم و حافظ حدود الهی قرار داده تا مردم را از فساد باز دارد و احکام و حدود خداوند را بین آنها به اجرا درآورد.

از دیگر دلایل نصب امام این است که ما هیچ فرقه و ملتی را پیدا نمی کنیم که بدون امام و سرپرست بتواند به حیات خود ادامه دهد، و همه فرقه ها و ملت ها در امر دین و دنیای خود نیاز به قییم و رئیس دارند. از این جهت حکمت خداوند ایجاب می کند که مردم را به حال خود رها نکند، در حالی که بر اساس علم و حکمت خود می داند که وجود امام برای مردم ضرورت دارد، و قوام حیات و اجتماع مردم به امام وابسته است؛ امامی که مردم به وسیله او با دشمنان خود می جنگند و اموال را به دستور او بین خود تقسیم می کنند، و او حافظ جمعیت و یکپارچگی و جماعت مردم و مانع افراد ظالم در برابر مظلوم است.

دلیل دیگر نصب امام از جانب خدا این است که اگر خداوند امامی را که قییم و امنیت بخش و حافظ مردم و امانت دار خداوند است نصب نکند، هر آینه امت از هم فرو می پاشد و دین از بین می رود و سنت های پسندیده و احکام الهی دچار تغییر می شود، و بدعت گزاران چیزهایی را به دین می افزایند، و ملحدین چیزهایی را از آن می کاهند و دین بر مسلمانان مشتبه می شود. و ما می دانیم

که مردم از نظر درک، ناقص و محتاج و غیرکامل هستند، و در بسیاری چیزها با هم اختلاف دارند و دارای هواها و امیال نفسانی و حالت‌ها و خصوصیت‌های فکری گوناگون می‌باشند. بنابراین اگر برای چنین مردمی امام و سرپرستی قرار داده نشود تا حافظ دین و تعالیم رسول ﷺ باشد، به همان دلایلی که بیان گردید، مردم دچار فساد و انحراف می‌شوند و شریعت‌ها و سنت‌ها و احکام و حدود الهی و ایمان تغییر خواهد کرد و در این صورت همه مردم به تباهی و گمراهی کشیده می‌شوند». (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۸، بخش سخنان امام رضا ﷺ).

۲. دخت گرامی پیامبر اکرم ﷺ در مقام دفاع از امامت می‌فرماید: «پروردگار تعالی، اطاعت ما خاندان را سامان بخش امور اجتماعی و امامت ما را نگاه دارنده امت از اختلاف قرار داد.» (پیشین، طبرسی ۱۳۴).

هم‌چنین از سخنان و رهنمودهای مولای متقیان علی ﷺ به خوبی می‌توان راز سکوت بیست و پنج ساله وی و راز قیام و اقدام او برای اجرای حق و عدالت و تبلیغ اسلام واقعی را یافت. آن حضرت وقتی حکومت ظاهری و ریاست را موجب تفرقه و برهم ریختن شالوده وحدت امت اسلامی می‌بیند از آن صرف‌نظر می‌کند و هر جا که انحراف از حق و عدالت را مشاهده می‌کند و یا می‌بیند خطری اصل دین اسلام و سنت پیامبر ﷺ را تهدید می‌نماید هرگز مصالحه و مسامحه نمی‌کند. حضرت در یکی از نامه‌های خود در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «وقتی دیدم مسئله مردم، مسئله حکومت نیست بلکه امت از اسلام دور می‌شود و اسلام مورد تهدید قرار گرفته است، برای حفظ اسلام به میدان آمدم تا رخنه و آسیبی به اسلام نرسد و حفظ اسلام در نظر من از حکومت بر شما مهم‌تر بود.» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲)

امام علی ﷺ چشم بینای اسلام و حقیقت همیشه تاریخ، اسوه‌ای جاودانه برای منادیان وحدت و مدافعان راستین اسلام است. آن حضرت به خوبی عوامل گوناگون انحراف و انحطاط مسلمین را مورد اشاره قرار داده است و یکی از مهم‌ترین این عوامل را بی‌توجهی به تعالیم واقعی کتاب الله و سنت پیامبر اسلام ﷺ و عامل دیگر را تشّت و تفرقه می‌داند.

امام دلیل این درد بزرگ فرهنگی و این انحراف عمیق فکری را چنین باز گو می‌نماید: «لأنّ الضلالة لا توافق الهدى و ان اجتماعاً». هرگز انحراف و کج‌اندیشی با راه رشد و هدایت یعنی اسلام قابل جمع نیست. اگرچه هر دو جلوه‌هایی دارند، ولی بالاخره یکی حاکم و دیگری محکوم و در انزوا خواهد بود. جامعه‌ای که تحمل پذیرش حق و اسلام راستین و عدالت و برابری و وحدت و اخوت را ندارد یعنی آمادگی پذیرش حاکمیت کتاب خدا را ندارد و به طور طبیعی پیرو امال و امیال حاکمان قدرت‌طلب و منفعت‌پرست خواهد بود.

امام علی علیه السلام گویا فتنه شوم تفرقه و تشتت امت اسلامی را در آینه تاریخ می‌دیده است که دلسوزانه می‌فرماید: «من در شگفتم و چرا شگفتی نکتم از خطا و کجروی فرقه‌ها و اختلاف حجت‌هایشان در دین خدا، اینان نه پیرو سنت و میراث پیامبر صلی الله علیه و آله خدایند و نه به گفته‌های وصی او عمل می‌کنند، و نه ایمان به غیب دارند و نه از غیب یک‌دیگر در می‌گذرند، بر اساس شبهات عمل می‌کنند و در شهوات سیر می‌کنند، معروف در نزد آنان همان چیزی است که آنان تشخیص می‌دهند و منکر نیز چیزی است که آنان منکر می‌دانند، هر یک خود را پناهگاه و تکیه‌گاه دیگران می‌شمارد، گویی هر یک از آنان خود را امام خویش می‌پندارد و حکم خود را، بی‌تشویش می‌دانند...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۸).

بنابراین با مطالعه سیره و رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام، مشاهده می‌کنیم که جز آنان خداجویی و حقیقت‌طلبی و عدالت‌خواهی و دادورزی و ظلم‌ستیزی و تبیین حقیقت دین و معارف دینی و دفاع از حقایق دین و احیای سنت نبوی کار دیگری نکرده‌اند و از این رو زندگی امام علی علیه السلام آینه‌ای است که می‌توان در آن حقیقت‌طلبی و اعتلای کلمة الله و وحدت مسلمانان را دید.

در این جا به برخی از روایاتی که در مورد نقش ائمه وارد شده، اشاره می‌نماییم:

۱. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لا یصلح الحکم ولا الحدود ولا الجمعة الا بامام عدل» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۲۵۶).
۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا یصلح الناس الا بامام ولا تصلح الارض الا بذلک» (پیشین، ج ۲۳، ص ۲۲).
۳. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «ان الامامة زمام الدین، و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین، ان الامامة اس الاسلام النامی و فرعه السامی بالامام تمام الصلاة والزکاة والصیام والحج و توفیر الفیء والصدقات، و امضاء الحدود والاحکام و منع الثغور والاطراف» (ابن شعبه الحرانی، پیشین).
۴. حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: «طاعتنا نظاماً للملّة و امامتنا اماناً من الفرقة» (خطبه حضرت زهرا علیها السلام). (الاحتجاج، طبرسی، ۱۴۰۹، ص ۱۳۴).

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش زیادی نسبت به ضرورت و وجوب پیروی امت از اهل بیت علیهم السلام نموده است؛ از جمله این که فرموده: «فلا تقدموهم فتهلكوا ولا تقصروا عنهم فتهلكوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۱۴۱).

۶. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «... اتقوا الله و اطيعوا امامكم، فان الرعية الصالحة تنجو بالامام العادل، الا وان الرعية الفاجرة تهلك بالامام الفاجر» (مجلسی، پیشین، ج ۸، ص ۴۷۲).

۷. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لادین لمن دان بولاية امام جائر لیس من الله ولا عتب علی من دان بولاية امام عدل من الله (قال ابن یعفور) قلت لادین لا ولتک ولا عتب علی هؤلاء؟...» (حکیمی، الحیة، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۴۲).

۸ امام باقر علیه السلام می فرماید: «انّ من عبَدَ الله بعبادة يجهد فيها نفسه بلا امام عادل من الله، اذ تولوا الامام الجائر، الذي ليس من الله تعالى» (شيخ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۲).

۹. امام سجّاد علیه السلام در صحیفه سجّادیه مقام و منزلت امام را این گونه توصیف می نماید: «فهو عصمة اللانذین، وكهف المؤمنین و عروة المتمسکین و بهاء العالمین اللهم فاوزع لولیک شكر ما انعمت به علیه و اقم به کتابک و حدودک و شرائعک و سنن رسولک صلواتک علیه و آله و احی به ما اماته الظالمون من معالم دینک...» (صحیفه سجّادیه، ص ۳۳۴ و ۳۳۷).

۱۰. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لنا صفر المال و لنا الانفال و نحن قوم فرض الله طاعتنا، و انکم لتأتون بمن لا یعذر الناس بجهالته و قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله من مات لیس له امام یأتی به فمیتة میتة الجاهلیة...» (حر عاملی، ج ۳، ص ۱۵۰).

۱۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: «ان الله اجل و اعظم من ان یشرک الارض بغير امام عدل» (حکیمی، پیشین، ص ۴۲۵).

۱۲. امام صادق علیه السلام می فرماید: «... و ذلك ان فی ولاية الوالی الجائر دوس الحق کلّه و احیاء الباطل کلّه و اظهار الظلم و الجور و الفساد، و ابطال الکتب و قتل الانبیاء و المؤمنین، و هدم المساجد و تبديل سنة الله و شرايعه، فلذلك حرم العمل معهم و معونتهم و الکسب معهم، الا بجهة الضرورة نظیر الضرورة الی الدم و المیتة» (ابن شعبه الحرّانی، پیشین، ص ۲۴۵).

۱۳. امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری می فرماید: «... ان فی ولاية والی العدل احیاء کل حق و عدل و میتة کل ظلم و جور و افساد» (حکیمی، پیشین، ص ۴۵۱).

۱۴. علی در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه می فرماید: «... انما الائمة قوام الله علی خلقه و عرفاؤه علی عباده لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکروه...» (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۸).

آری، به دلالت صریح احادیث معتبر و دلایل محکم عقلی، زمین هرگز نمی تواند از حجتی که مردم را به راه رشد و هدایت دعوت کند و آنها را از حیرت و ضلالت و جهالت نجات دهد، خالی باشد، و این سنت قطعی خداوند است: «لئلا یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل» (نساء/۱۶۵).

امام زمامدار دین و موجب یک پارچگی امت و بهبودی اوضاع دنیا و آخرت مسلمانان و موجب عزت مؤمنین و اساس اسلام، و مایه علو اسلام و میزان و معیار هدایت یافتگی و قبولی نماز و زکات و روزه و حج و فیه و صدقات است، و با امضا و حکم او حدود الهی اجرا گردیده و جهاد با دشمنان دین انجام می پذیرد.

بنابراین نقش ائمه در حفظ اسلام و احیای دین و جلوگیری از انحراف و تحریف، نقشی اساسی و بی‌بدیل است. و از نظر اجتماعی هم، تنها راه حل نجات بشریت در همه عصرها و تنها درمان دردهای بشریت، رو آوردن به اسلامی است که قرآن آن را ترسیم و آرایه می‌کند، و آن اسلامی است که در آن نظام امامت و رهبری وجود دارد و امام زمام امور امت را بر عهده دارد و از این جهت خداوند با نعمت ولایت، دین خود را تمام و کامل کرد و به همین جهت آنان را اولوالامر و اطاعت و مودت آنان را به عنوان اجر رسالت معرفی نموده است. و به این جهت است که در روایات اسلامی این حدیث به تواتر وارد شده که: «هر کس امام زمانش را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است» بنابراین در آن کتاب خدا و عترت پیامبر ﷺ به عنوان دو عدل و ثقل و معیار جدا نشدنی، اصالت و پویایی دین را تضمین می‌کنند و جدا شدن از هر یک از این دو موجب دور شدن امت از حقیقت دین و راه عزت اسلامی است.

همچنان که اشاره شد، امامت و ولایت، یکی از اساسی‌ترین ارکان دین است. امامت هم ضامن سلامت و حفظ دین است و هم مایه اتمام و اکمال آن. امامت آخرین سفارش خداوند و آخرین ابلاغ وحی و آخرین وصیت پیامبر ﷺ است. امام میباید احکام و اسرار قرآن است و بدون او که تنها مصداق راسخان در علم و «علمناه من لدنا» است، دست‌رسی به بسیاری از حقایق قرآن و درک بطون آن میسر نخواهد بود.

از نظر اجتماعی و تاریخی نیز علت این همه اختلافات در زمینه‌های گوناگون بین مسلمین و دانشمندان اسلامی و برداشت‌های متضاد و انحرافات فکری و اجتماعی و همه افراط‌ها و تفریط‌ها، دور شدن و عدم بهره‌مندی از خاندان وحی و عصمت بوده است.

عوامل گوناگون سیاسی و فکری موجب شد تا مسلمین آن‌گونه که باید، نتوانند از علم لدنی و مخزون امامان معصوم بهره بگیرند، و همین امر خسارت‌های فکری، اعتقادی و سیاسی بسیاری را به دنبال داشت که کمترین آن این بود که مسلمانان برای کسب معارف دین به سراغ افرادی رفتند که درک صحیح و عمیقی از اسلام نداشتند و هر یک در شاخه‌ای از معارف دین مکتب و نحله‌ای را پدید آوردند.

به تعبیر امام علی علیه السلام زمانه چنان شد که اسلام لباس مقلوبه پوشید «لبس الاسلام لباس الفرو» و اسلام سرنوشت ساز و حرکت زا و تکامل بخش باعث رکود و تحجر و تقدس مآبی کور شد، و قرآن مهجور، و امت مبتلا به خلفای جور شد. «و ما بقی من الاسلام الا اسمه و من القرآن الا رسمه».

مطالعه دقیق و عمیق تاریخ شیعه و به خصوص حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، مبین این

واقعیت است که همه اقدام‌ها، قیام‌ها، تعلیم‌ها و هدایت‌های امامان معصوم علیهم‌السلام در جهت حفظ اسلام اصیل و جلوگیری از بدعت و تحریف در دین و جلوگیری از تشتت فکری و اعتقادی و تفرقه در امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قاطبه مسلمانان بوده است، که این خط مشی و وظیفه سترگ را همه امامان شیعه به خوبی بر عهده گرفته و به ثمر رسانده‌اند.

هم صبر و سکوت علی علیه‌السلام و فاطمه، و هم صبر و مقاومت و صلح امام حسن علیه‌السلام و هم قیام امام حسین علیه‌السلام و هم تعلیم و روشن‌گری امام سجاد و امام باقر و هم مکتب فکری امام صادق علیه‌السلام و سایر امامان، همه در جهت حفظ دین و جلوگیری از تفرقه در امت اسلامی بوده است. از این رو فلسفه امامت به تعبیر امام رضا علیه‌السلام جز حفظ دین و انسجام نظام مسلمین نیست: «ان الامامة زمام الدین و نظام المسلمین» (محدث قمی، بی‌تا، ص ۲۲۵).

در واقع باید گفت فلسفه امامت و رهبری از نظر شیعه جز برای حفظ دین خدا و وحدت امت اسلامی چیز دیگری نیست.

استاد محمدرضا حکیمی در این باره می‌گوید: «این مصالح را ائمه طاهرين علیهم‌السلام همواره رعایت می‌کرده‌اند، و در عین پاسداری از موضع راستین حق و ضمن نشر معارف و مبانی شیعی، از مصالح کلی اسلام و مسلمین غفلت نمی‌ورزیده‌اند. اکنون ما شیعیان باید این تعلیم را سرمشق خود سازیم، هیچ گوینده‌ای، هیچ نویسنده‌ای، هیچ واعظی حق ندارد به نام دین و تشیع مصالح اسلام را نادیده بگیرد و به نام ولایت و علاقه‌مندی به امامان، دستورات صریح خود امامان را زیر پا نهد.» (حکیمی، ۱۳۶۵، ص ۲۲۱).

۶- وحدت‌گرایی در سیره امام علی علیه‌السلام

یکی از نکات بسیار آموزنده در سیره امام علی علیه‌السلام، دعوت به اتحاد و هم‌بستگی و حرکت امت به سوی وحدت و اخوت و مودت اسلامی است. آن حضرت برای تحقق و تقویت وحدت تلاش‌های بسیاری نمود و در واقع می‌توان گفت پایه‌گذار وحدت بود. به فرموده خود آن حضرت: «... هیچ کس از من بر اتحاد و هم‌بستگی امت محمد خریص‌تر نیست. من در این کار خواستار پاداشی نیکو از جانب خداوند و بازگشت به جایگاه نیکو هستم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲).

امام علیه‌السلام درباره ضرورت وحدت می‌فرماید: «فَايَاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكَرَّهُوْنَ مِنَ الْحَقِّ، خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّوْنَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِّنْ مَّضَىٰ وَلَا يَمُنُّ بِتَوْبِي؛ مبادا در دین متلَوَن و دورنگ باشید. هم‌بستگی و اتحاد در راه حق اگرچه از آن کراهت داشته باشید،

بہتر از پراکندگی در راه باطلی است که شما بدان مایل آید؛ زیرا خداوند سبحان، به هیچ کس، نه گذشتگان و نه آنها که هم اکنون هستند، در اثر تفرقه، چیزی نبخشیده است». (پیشین، خطبه ۱۷۶).
یکی از بزرگترین آرزوهای امام علی علیه السلام اتحاد و عزت مسلمین بود و در این راه از هیچ تلاش و جهاد و استقامتی دریغ نکرد. امام علی علیه السلام اتحاد را موجب نزول رحمت و برکات و نصرت الهی و مایه عزت و رشد و اعتلای امت اسلامی می‌داند. (پیشین، خطبه ۱۹۴ و ۱۱۹).

و در مقابل، تفرقه و تشتت را فتنه شیطانی و نشانه گمراهی می‌شمارد. (پیشین، خطبه ۱۱۹).
آن حضرت در مسئله خلافت، که اولین اختلافی بود که در بین امت اسلامی به وجود آمد، با صبر و سکوت خود اجازه نداد این اختلاف، وحدت امت اسلامی را خدشه‌دار سازد.
علی علیه السلام می‌فرمود: «انی ادعوکم الی کتاب الله و سنتہ نییکم و حقن دماء هذه الامة... و ان ایتمم الا الفرقة و شق عصی هذه الامة فلن تزدادوا من الله الا بعداً و لن یزداد الرب علیکم الا سخطاً».
و باز در نهج البلاغه می‌فرماید: «ان الشیطان یسنن لکم طرقه و یرید ان یحل دینکم عقدتاً و یعطیکم بالجماعة الفرقة؛ همانا شیطان راه‌های خود را بر شما هموار می‌کند و می‌خواهد تا پیوند شما را با دین قطع کند و جماعت شما را به تفرقه مبدل سازد». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱).
شخصی از امام علی علیه السلام درباره سنت و بدعت پرسید، امام فرمود:

«السنة ما سن رسول الله والبدعة ما احدث من بعده والجماعة اهل الحق وان كانوا قليلاً والفرقة اهل الباطل وان كانوا كثيراً؛ سنت عمل کردن به سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اقتدا به آن حضرت است و بدعت چیزهایی است که دیگران پدید می‌آورند و جماعت، اهل حق است اگر چه اندک باشند و بدعت تفرقه اهل باطل است، اگر چه تعدادشان زیاد باشد». (مجلسی، ج ۷۸، ص ۴۸).

از سوی دیگر، سیره و روش شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای ما بهترین و آموزنده‌ترین درس‌ها است. علی علیه السلام راه و روشی بسیار منطقی و معقول که شایسته بزرگواری آن حضرت بود در پیش گرفت. او برای احقاق حق خود، از هیچ کوششی دریغ نکرد، اما هرگز از شعار «یا همه یا هیچ» پیروی نکرد، بلکه بر عکس، اصل «ما لایدرک کله لایترک کله» را مبنای کار خویش قرار داد. (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۹۱).

علی علیه السلام در برابر غصب‌کنندگان حق خود قیام نکرد؛ زیرا مصلحت اسلام در آن شرایط، ترک قیام، بلکه همگامی و همکاری بود. (پیشین، ص ۹۲).

حضرت با این‌که بر حق، و خود معیار حق بود، ولی چون حفظ اسلام و دین خدا را بر خود واجب می‌دانست، بسیاری از جفاها و مشکلات را تحمل کرد و بیست و پنج سال به خاطر حفظ اسلام و

وحدت امت اسلامی صبر پیشه کرد و برای گرفتن حق خود، با این که قدرت آن را داشت، اقدامی نکرد. امام علی علیه السلام خود در تشریح این اوضاع اسف بار چنین می فرماید: این دیح در دست اشرار اسیر بود و در آن به هوس حکم می راندند و به نام دین به دنیاخواهی و آبادانی دنیای خود می پرداختند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امام علیه السلام در این کلام، به روشنی رمز سکوت و مدارای خود را بیان می کند ولی در جای دیگر بروز انحراف و کجی و بدعت در دین را عامل قیام و جهاد خود با کسانی می داند که می خواهند دین را نابود و یا تحریف نمایند. (پیشین، خطبه ۱۲۱).

به طور کلی می توان نقش اساسی اهل بیت علیهم السلام در جهت وحدت را در چند محور عمده مورد توجه قرار داد:

۱- تأکید اهل بیت علیهم السلام بر محوریت قرآن

«علی قرآن ناطق است. آن چه در قرآن مسطور است، در وجود علی مشهود می باشد. هر چه را قرآن بیان نموده است، علی به عیان نموده است. وجود معارف و حقایق در قرآن کتبی است و در علی واقعی و عینی» (شریعتی، رحی و نبوت در پرتو قرآن، ص ۲۶۱).

«با مراجعه به کتاب مقدس، (قرآن کریم) می توان جمیع انحرافات فکری و اعتقادی و عملی مسلمین را که به وسیله بیگانگان مفسد و مغرض یا خلفای بنی امیه و بنی عباس و حکام جور، و یا به دلیل جهل خود مسلمانان و یا هر عامل دیگری در طول تاریخ پدید آمده را تشخیص داد، و راه راست را باز شناخت. بنابراین درمان جمیع دردها و اصلاح همه مفاسد و وصول به همه سعادت را باید از قرآن خواست.» (شریعتی، تفسیر نورین، ۱۳۵۲، ص ۲۹۴).

استاد محمدرضا حکیمی درباره نقش امامان شیعه در ایجاد وحدت اسلامی می نویسد:

«وحدت مسلمانان و اتحاد اسلام و یگانگی اهل قبله یکی از آرمان های اساسی شیعه است... پیشوایان ما ضمن دفاع از مواضع حق و نشر اسلام اصیل، همواره پاسدار وحدت مسلمین و مصالح کلی و جهانی اسلام بوده اند، و بر پایه شناخت و آگاهی، و پذیرفتن رویارویی با حقایق، با تصور مصالحه و ذبح حقایق، و عالمان شیعی نیز با الهام از تعالیم پیشوایان خود، همواره طلایه دار و پاسدار و حامی وحدت اسلامی بوده اند و برای تحقق این آرمان دینی و الهی کوشیده اند.» وی تأکید شیعه بر حقانیت امامت و اعتقاد به ضرورت پیروی از جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سخن گفتن از پیام غدیر را به منزله حیات ابدی و جاودانگی اسلام می داند و می نویسد: «پیام و محتوای غدیر، یعنی اسلام و

عمل به اسلام و حفظ اسلام و تثبیت اسلام در داخل قلمرو اسلامی و نشر و تبلیغ صحیح آن، نظراً و عملاً - به عبارت دیگر، محتوای غدیر، یعنی اقامه حدود اسلام و ادامه اجرای امر به معروف و نهی از منکر - که عزت و بقای احکام دین خدا به این دو امر است و بس، و به معنای تبلیغ همه احکام قرآن در سراسر جهان». (حکیمی، پیشین، ص ۳۷).

۲- نقش اهل بیت در دفاع از اسلام و مبارزه با خرافات و بدعت‌ها

اگر بخواهیم به طور گذرا نقش اهل بیت در دفاع از اسلام و مبارزه با خرافات و بدعت‌ها و انحرافات فکری و دینی را مورد اشاره قرار دهیم، می‌توان این موارد را به شکل زیر برشمرد:

۲-۱. مبارزه اهل بیت و امامان شیعه با انحرافات فکری زمان خود؛

۲-۲. حفظ دین با دو روش گوناگون توسط امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام؛

۲-۳. مبارزه امام سجاد علیه السلام در شرایط خاصی به شیوه‌ای دیگر در جهت حفظ اسلام اصیل و

سیره نبوی؛

۲-۴. بسط معارف دینی توسط امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در زمانی که علوم گوناگون به سوی

جهان اسلام سرازیر شده و فرهنگ الحاد و زندقه رواج یافته بود؛

۲-۵. مبارزه اهل بیت با جعل حدیث و تفسیر به رأی قرآن و سنت نبوی؛

۲-۶. باز داشتن اصحاب و شیعیان از وارد شدن به انواع حزب‌ها و گروه‌های سیاسی و پشتیبانی

از جریان‌های سیاسی و دینی در هر عصری.

امام صادق در این مورد می‌فرماید: «لا یرخرج المسلم فی الجهاد مع من لا یؤمن علی الحکم و لاینفذ

فی النیء امر الله عزوجل، فانه ان مات فی ذلک المکان کان معیناً لعدونا فی حبس حقنا و الاشاطة بدمائنا و

میته میتة الجاهلیة؛ مسلمان نباید برای جهاد تحت سلطه افراد بی ایمان به حکم خدا و کسانی که در

فیء طبق حکم خدا عمل نمی‌کنند، قرار گیرد، که اگر در این حال بمیرد، به نزد خداند به عنوان معین

دشمنان ما اهل بیت محسوب می‌شود؛ دشمنانی که حق ما را حبس کردند و به کشتن ما اقدام کردند

و هر کس در چنین وضعیتی بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.» (حر عاملی، ج ۶، ص ۳۴).

عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد حکم «منازعه» دو نفر از اصحاب که در

مسئله‌ای منازعه دارند و نزد حاکم و سلطان می‌روند، پرسیدم.

امام فرمود: «من تحاکم الیهم فی حق او باطل فائماً تحاکم الی الطاغوت...؛ هر کس به حاکمان جور در

امری (چه حق باشد و چه باطل) رجوع کند حکم طاغوت را پذیرفته است.» (پیشین، ج ۱۸، ص ۹۸).

۳- تأکید اهل بیت علیهم السلام بر سنت نبوی و تبلیغ و ترویج و انتقال آن و حفظ آن از تحریف

۴- تعلیم و ترویج ارزش‌های اخلاقی و زنده نگه داشتن روح معنوی اسلام
امامان شیعه پرچم‌داران زهد و تقوا و عرفان اسلامی بوده‌اند. بزرگ‌ترین عارفان جهان اسلام خود را مرید امامان شیعه می‌دانند و آنان را بالاترین قطب و امام طریقه سیر و سلوک می‌شمارند. و از این جهت اهل بیت علیهم السلام در ترویج حقایق معارف معنوی و عرفانی اسلام و جلوگیری از انحراف تصوف از عرفان اصیل نقش مهمی در تاریخ داشته‌اند.

امام سجاده علیه السلام با ترویج ارزش‌های اخلاقی و معنوی، جامعه دنیازده و معنویت‌گریز را به بیداری و تنبه فرا می‌خواند، هواپرستی و دنیاطلبی را به عنوان عوامل مهم تهدید کننده ایمان و اعتقاد به خدا معرفی می‌کند و با سلاح دعا به احیای دین اسلام و حفظ آن می‌پردازد.

امام باقر علیه السلام با احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ترویج حدیث بعد از یک دوره سکوت و فترت، به نشر معارف دین می‌پردازد و یک نهضت بزرگ علمی، کلامی، فقهی و تفسیری را آغاز می‌کند که هرگز افول و پایانی نمی‌پذیرد.

۵- وحدت‌گرایی در حیات و سیره عملی اهل بیت علیهم السلام

در سیره اجتماعی اهل بیت علیهم السلام نیز گرایش بر محور وحدت و اخوت بین همه مسلمانان دیده می‌شود. اهل بیت هرگز تقسیم‌بندی عرب و عجم، موالی و غیر موالی، سابقین و تابعین و امتیازات دیگری که در بین امت اسلامی بعد از پیامبر پدید آمده را به رسمیت نشناخته، بلکه آن را نفی می‌کردند و در سیره عملی خود، با همه مسلمانان بر اساس مودت و اخوت اسلامی عمل می‌کردند و حقوق آنان را به خوبی رعایت می‌کردند. و از همه ملت‌ها و نژادها، از حر و عبید، در زمره پیروان ائمه قرار می‌گرفتند و امامان شیعه با آنان با کمال رأفت و مهربانی و اخوت اسلامی برخورد می‌کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود در این جهت نیز الگو، معلم، راهنما و بیان کننده حقیقت دین بود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». (احزاب/۲۱).

۶- جایگاه اهل بیت علیهم السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

اهل بیت عصمت و طهارت به خاطر جایگاهی که در قرآن و نزد رسول گرامی اسلام داشته‌اند در الگو قرار گرفتن، بر دیگران اولویت و تقدم دارند. این حقیقت را می‌توان با مراجعه به آیات قرآنی اثبات نمود.

اهل بیت، اقربای پیامبر هستند و هم قرآن و هم پیامبر ﷺ مودت آنان را واجب دانسته‌اند. قرآن کریم و پیامبر ﷺ هرگز به اطاعت و مودت کسانی که از نظر دین مخالف دین و سیره و سنت رسول خدا باشند، دعوت نمی‌کنند، پس مودت اهل بیت و ذوی القربی، یک مسئله عاطفی و احساسی و یا اجتماعی نیست که از این جهت مورد نظر قرآن و پیامبر ﷺ باشد. از سوی دیگر، قرآن کریم به صراحت به عصمت و طهارت اهل بیت اشاره کرده و می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوند اراده نموده که همه پلیدی‌ها را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را پاک و مطهر قرار دهد» (احزاب/۳۳).

پس دعوت به اطاعت و مودت ذوی القربی که دارای چنین مقام و مرتبه‌ای نزد خداوند هستند، نشان می‌دهد که وجوب اطاعت و مودت جهت‌دار و دارای خصوصیتی است و آن مقام عصمت و طهارت و قابل پیروی بودن و مرضی بودن اطاعت آنان نزد خدا و رسول است، چون خداوند هرگز به اطاعت فرد گمراه، فاسد، ظالم و اهل گناه دعوت نمی‌کند. پس در کنار هم قرار گرفتن طهارت و مودت که هر دو رهنمود و تعلیم قرآن کریم می‌باشد نشان می‌دهد که پیروی از معصومین و ذوی القربای پیامبر عین اطاعت از خدا و رسول او، و مرضی آنان است.

۷- جایگاه علمی اهل بیت پیامبر ﷺ از دیدگاه پیشوایان مذاهب اربعه

بسیاری از ائمه مذاهب اسلامی و فقهای بزرگ مذاهب اربعه نزد امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ درس خوانده‌اند و از علوم و معارف اهل بیت بهره جسته‌اند. حافظ ابن عقده نام چهار هزار از فقیهان و محدثانی را که از امام صادق ﷺ روایت کرده‌اند یا نزد او تلمذ نموده‌اند ذکر کرده است. (ابن عقده زیدی، به نقل از اعیان الشیعه سید محسن امین، ج ۱، ص ۶۶).

سخن معروف مالک بن انس در مورد امام صادق ﷺ یکی از صدها شاهد بر این مدعا است. وی می‌گوید: «مارأت عین ولا سمعت اذن ولا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد الصادق علماً و عبادةً و ورعاً» (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴).

در مجامع روایی فریقین، به طور اعجاب‌آوری، روایات مربوط به فضایل و مناقب اهل بیت ذکر شده است. در بیشتر این روایات، به صراحت به برتری علم اهل بیت و لزوم مودت و محبت نسبت به آنان، تأکید شده است. جایگاه اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ در بین مسلمین جهان اعم از شیعه و اهل سنت بی‌همتاست و هیچ خاندانی به این حد از عظمت و قداست و احترام برخوردار نیست. بنابراین یکی از زمینه‌های وحدت، توجه به همین جایگاه و شأن اهل بیت پیامبر ﷺ است و از این جهت نیز،

اهل بیت پیامبر ﷺ می‌توانند محور وحدت امت اسلام قرار گیرند. از این رو شایسته است هم شیعیان و هم اهل سنت به تاسی از اهل بیت، جایگاه رفیع و بلند مرتبه توحید، نبوت، معاد، قرآن، سنت نبوی و بسیاری از تعالیم مشترک را پاس دارند و وحدت را به مثابه استراتژی حفظ اصل دین در نظر گرفته و پیرو سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ باشند.

عصر امام صادق ﷺ را می‌توان از جهت فرهنگی عصر توسعه علم و دانش و گسترش روابط و تعاملات فرهنگی مسلمانان با جریان‌های فرهنگی بیرون از جهان اسلام و نیز عصر رواج علم و پیدایش مکاتب گوناگون علمی و فکری و مذهبی نام‌گذاری کرد.

در آن عصر فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون مذهبی، کلامی، فقهی، و حتی الحادی و سیاسی را مشاهده می‌کنیم که از جمله می‌توان به فرقه‌هایی مانند: (مرجئه، اشاعره، معتزله، جبریون، طبعیون، یهود و نصاری، زنادقه و علم‌گرایان، سحرگرایان، صوفیه و...) اشاره کرد.

به علاوه، بسیاری از این جریان‌های فکری، جریان‌های طبیعی فرهنگی نبوده‌اند، بلکه گاهی دست سیاست هم در زمینه سازی و رواج برخی اندیشه‌ها که به نوعی در مقابل مکتب اهل بیت قرار می‌گرفتند، دخیل بود. به طور مثال، اندیشه‌های تقدیر گرایانه و جبر گرایانه که در پیشبرد اهداف حکومت بنی امیه و بنی عباس و یا حکومت‌های دیگر، و مهار مخالفت‌های اجتماعی نقش مؤثری داشت، به شدت تبلیغ و ترویج می‌شد. هم‌چنین در عصر امام صادق ﷺ که عصر پیدایش مکاتب و روش‌های گوناگون تفسیری و فقهی و کلامی است جعل حدیث و برداشت‌های گوناگون پلورالیستی رواج داشت و تنها کسی که می‌توانست در این شرایط به حفظ و تبیین اسلام اصیل بپردازد شخص امام صادق ﷺ بود. از سوی دیگر، خلفای بنی امیه و بنی عباس به شکل‌های گوناگون سعی در دور کردن مردم از اهل بیت ﷺ و جلوگیری از نشر حقایق و تعلیمات خاندان عصمت ﷺ داشتند. به عنوان مثال، عبدالعزیز خلیفه اموی گفته بود اگر آن‌چه که ما درباره فرزندان علی ﷺ می‌دانیم، مردم نیز بدانند، از اطراف ما پراکنده می‌شوند و در گرد آنان جمع می‌شوند.

امام صادق ﷺ در چنین دورانی، از سویی با چنین مکاتب و مذاهب فکری روبه‌رو بود و از سوی دیگر نیز تحت فشار دستگاه حاکم قرار داشت. امام در این شرایط پیچیده و حساس، باید پاسدار معارف اصیل اسلام محمدی ﷺ باشد و با این جریان‌های انحرافی و افکار رایج و بی اساس مقابله کند و با ارایه حقایق اصیل قرآن و سنت نبوی، به این کشمکش‌ها و مباحث و تضادهای فکری خاتمه دهد.

«بین شیعه و سنی اختلافی در مورد علوم امام صادق ﷺ نیست. بزرگ‌ترین ائمه اهل سنت هم

افتخار می‌کردند که شاگرد امام صادق علیه السلام بوده‌اند. و عالی‌ترین شخصیت‌های محبوب اهل سنت قسمت زیادی از علوم و دانش خود را از مکتب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرا گرفته‌اند، لذا در این جهت از اهل سنت متحیر هستیم. امام صادق علیه السلام حق عظیمی در احیای دانش‌های اسلامی و توسعه و [تبیین] علوم دینی بر همه امت اسلامی داشته است. «هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۰، ص ۶۷).

«این‌که گفته شده امام صادق چهار هزار شاگرد تربیت کرده را ما در نظر بگیریم، در آن زمان چهار هزار عالم و دانشمند و محدث و مفسر و فقیه قابل اعتماد چقدر می‌تواند در نشر اسلام مؤثر باشد. (پیشین).

در آن زمان که دنیای اسلام دچار تشتت فکری و سیاسی اجتماعی شده بود و اوج درگیری بنی امیه و بنی عباس بود، تنها امام باقر و امام صادق علیه السلام بودند که به فکر حفظ اسلام اصیل و نشر و تبیین حقیقت اسلام بودند و در این شرایط به تعلیم و تربیت و نشر سنت نبوی پرداختند و این دوره یکی از برجسته‌ترین و سرنوشت سازترین دوره تاریخ اندیشه اسلامی است.

بنابراین یکی از راه کارهای اساسی در جهت دست‌یابی به وحدت و هم‌بستگی امت اسلامی، تمسک به ولایت و امامت اهل بیت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است. عشق و ارادت و محبت نسبت به اهل بیت و ذوی القربی نه تنها سفارش و خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله است، که دستور و رهنمود الهی است. از نظر اعتقادی، پذیرش ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام علاوه بر این‌که فرض است، نشانه کمال ایمان و ایمان کامل به حقایق وحی و تنزیل است. پذیرش ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در واقع به معنای پذیرش ولایت پاک‌ترین و صالح‌ترین و آگاه‌ترین افراد امت به عنوان امام و اسوه و رهبر و نیز نفی تمام ولایت‌های خطا پذیر بشری و غیر معصوم است. پذیرش ولایت اهل بیت به معنای تمسک و توسل به محکم‌ترین حبل الهی و بالاترین و کامل‌ترین مصداق اهل الذکر و اولو الامر است.

پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام به معنای پذیرش ولایت کامل‌ترین انسان‌ها و الگوهایی است که می‌توانند پرچم توحید و تعالیم انبیای الهی را بر عهده گیرند و جان کلام این‌که پذیرش ولایت یعنی ایمان به حقیقت و باطن رسالت و ایمان واقعی به همه کتاب و همه تعالیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز سخنی از خود نگفته است و هرگز به باطلی دعوت نکرده است و هرگز از مدار وحی و کلام الهی خارج نشده است، پس پذیرش ولایت اهل بیت و ذوی القربای پیامبر صلی الله علیه و آله که مورد توصیه پیامبر اکرم بوده است، یعنی تسلیم شدن در برابر حقیقت کتاب الله و اطاعت پذیری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

اما از نظر عینی و تاریخی و در عمل نیز، هم‌چنان که اشاره شد، تاریخ اسلام و قرون گذشته شاهد گویایی است از شیوه زندگی و علم و پاکی و فضایل اخلاقی و منش و سیره عملی و علمی اهل بیت پیامبر ﷺ است. هیچ کس به درجه علم و ایمان و عمل و تقوا و صداقت و مرتبه معنوی و اخلاقی اهل بیت ﷺ نمی‌رسد. اگر قرار باشد بعد از پیامبر کسی برای مسلمانان الگو و اسوه و امام باشد، چرا علیؑ که علم و جهاد و صبر و سکوتش در خدمت اسلام و پیشبرد دین محمد ﷺ و حفظ آن بوده، نباشد. چرا حسن بن علی و حسینؑ و امام باقر و صادق و امام رضاؑ الگو و اسوه و امام نباشند؟ بنابراین عشق و محبت نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ، ایجاب می‌کند که سیره اهل بیت در مورد «وحدت‌گرایی» نیز برای مسلمانان الگو باشد. شیعه بر این امر نیز اصرار ندارد که امروز مسلمانان جهان به امامت و ولایت اهل بیت پیامبر ﷺ اذعان و اعتراف نمایند، بلکه سخن این است که همه مسلمانان طبق دستور قرآن کریم، که غیر قابل تأویل و تفسیر به غیر ظاهر آن است، از جانب خدا دعوت به وحدت و دوری جستن از تفرقه شده‌اند، و شیعه بر اساس این دعوت الهی قرآن کریم همواره منادی وحدت بوده و خواهد بود.

آیا دعوت به قرآن و احادیث رسول اکرم ﷺ دعوت به اطاعت از خدا و رسول او نیست؟ امروز امت اسلامی برای حفظ دین و هویت اسلامی و شأن و کرامت خود، راهی جز سر سپردن به قرآن ندارد و باید تأویل‌ها و تفسیرهای تفرقه‌برانگیز برخی عالمان متحجر و تفرقه‌افکن را رها نموده و به دعوت قرآنی ایمان بیاورد.

بنابراین دعوت به وحدت در طول دعوت خدا و رسول است و اگر غیر این باشد، اطاعت از آن واجب نیست.

شکی نیست که تنها زمانی می‌توان به اطاعت اولوالامر و عالمان دین‌گردن سپرد و آن را پذیرفت که دعوت و اطاعت آنان، دعوت به اطاعت از خدا و رسولش باشد. و اگر اطاعت اولوالامر و برخی رهبران مذهبی مخالف کتاب الله و سنت رسول الله بود، نه تنها متابعت آن واجب نیست که مخالفت با آن بر همه مسلمانان فرض است.

مرحوم محمد جواد مغنیه می‌نویسد: «مردم قبل از اسلام به سبب کفر و شرک پراکنده بودند و در پرتو نعمت اسلام برادر و صمیمی گشتند و امروز به عکس (مع الاسف) مردم در زیر لوای کفر متحد و یک‌پارچه‌اند، ولی ما مسلمانان در پرتگاه آتش تشتت قرار داریم اگرچه مدعی اسلام هستیم و چگونه ممکن است این دعوی صادق باشد، در حالی که اسلام مایه نجات از هلاکت و تباهی است!»؟! (مغنیه، ص ۶۹).

عوامل وحدت

در این جا شایسته است برخی از عوامل مهم و اساسی وحدت را نیز مورد اشاره قرار دهیم تا برای طالبان حقیقت و منادیان وحدت، سرلوحه برنامه‌ریزی و اهتمام و اقدام باشد:

۱. ایمان راسیتن به اسلام و تعالیم قرآن؛
۲. تاسی به سیره پیامبر و رواج فرهنگ اخوت اسلامی؛
۳. آگاهی کامل به دین، و دوری از چهل و برداشت‌های انحرافی؛
۴. دوری از هواهای نفسانی؛
۵. تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام و سیره عملی آنان؛
۶. دوری از ریاست‌طلبی و انگیزه‌های سیاسی؛
۷. اجتناب از توجه به امتیازات دنیوی (حسب و نسب، عصیبت‌های قومی و نژادی، تفاخر به مال و ثروت و...)

۸. عدم تأثیرپذیری از دشمنان دین و القانات استعمارگران؛
۹. ایجاد نظام عادلانه اجتماعی و اقتصادی؛
۱۰. صلح رحم، تواصل، توادد و تراحم؛
۱۱. توجه به هدف مشترک همه مسلمانان (توحید و اعتلاء کلمة الله)؛
۱۲. مقدم داشتن مصالح دین بر مصالح دنیوی؛
۱۳. شبهه‌زدایی و تشکیل نهادی علمی برای بررسی انواع اختلافات جوامع اسلامی (اعتقادی، مذهبی، فقهی، سیاسی - اجتماعی) و شناسایی موانع وحدت و عوامل تفرقه؛
۱۴. توجه به عواقب شوم تفرقه و سرنوشت فعلی مسلمانان؛
۱۵. توجه به عواقب اخروی نفاق و تفرقه.

پایان این نوشتار را با دو رهنمود از اهل بیت عصمت که منادیان حقیقی وحدت‌اند، متبرک می‌نماییم:

✽ علی علیه‌السلام در خطبه ۱۱۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «شما برادران دینی یک‌دیگر هستید و چیزی جز پلیدی درون و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته و موجب تفرقه نشده است، و از این رو نه یک‌دیگر را یاری می‌دهید و نه با هم همکاری و خیر خواهی و بخشش و دوستی می‌کنید و در نتیجه، تعاون و همیاری و نصیحت و بذل و بخشش و دوستی و محبت از میان شما رفته است.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳).

✽ امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «مؤمنان با یک‌دیگر برادرند و همگی فرزندان یک پدر و مادر هستند و هرگاه به یکی از آنان ناراحتی و مصیبت وارد شود دیگران در غم او خوابشان نمی‌برد.»

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- صبحی صالح، نهج البلاغه، دارالهجرة، قم، ۱۴۱۲.
- ۳- صحیفه سجادیه، ترجمه: حسین انصاریان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۴- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲.
- ۵- امین، حسن، اعیان الشیعة، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸.
- ۶- تسخیری، محمدعلی، درباره وحدت و تقرب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۷- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، حسین تصحیح: علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۴.
- ۸- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، (۲۰ جلد)، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱.
- ۹- حسن زاده آملی، حسن، رساله فی الامامة، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۰- حسینی، سیدحسین، نگاهی به راهبردهای ارزشی پیامبر در مسیر وحدت؛ فصلنامه مشکوة، شماره ۶۰.
- ۱۱- حکیمی، محمدرضا، امام در عینیت جامعه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۲- حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۳- حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاء، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۴- مجموعه سخنرانی‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در کنفرانس‌های بین‌المللی وحدت اسلامی، همبستگی امت اسلامی، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۵- شریعتی، محمدتقی، تفسیر نوین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۶- شریعتی، محمدتقی، وحی و نبوت در پرتو قرآن، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران.
- ۱۷- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، الدراسات الاسلامیة، مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۱۴.
- ۱۸- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان (۲۰ ج)، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۱۹- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۳.

- ۲۰- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مطبعة نعمان، نجف اشرف، ۱۴۰۹.
- ۲۱- عبدالحكيم، وحدت اسلامي از دیدگاه قرآن و سنت، ترجمه: عبدالهادی فقهی زاده، تهران، مؤسسه فرهنگی تبیان، ۱۳۷۸.
- ۲۲- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران، بی تا.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تهران، اسوه، ۱۳۸۰.
- ۲۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، مجموعه مقالات، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲.
- ۲۶- معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۹.
- ۲۷- مغنیه، محمدجواد، التفسیر المبین.
- ۲۸- موثقی، سید احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم،

۱۳۷۱

